

The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The ۱۵ rd.

Year/NO: ۱ Spring ۲۰۲۲

تاملات فقهی و حقوقی در هبه زوجین

محمد رضا آقایی بروجستان^۱ علی چهکنندی نژاد^۲ سید محمد رضوی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۳

چکیده

در عقد هبه اصل بر آن است که واهب می‌تواند به عین موهوبه رجوع کرده و آن را تملک کند، این اصل در مواردی تخصیص خورده که ماده ۸۰۳ قانون مدنی به آن پرداخته است؛ با وجود این، در مورد جواز یا عدم جواز رجوع واهب، در هبه زوجین، بین فقیهان و اندیشمندان حقوقی اختلاف نظر وجود دارد؛ مشهور فقیهان قائل به تفصیل شده و در صورت ذی‌رحم نبودن زوجین و دارا بودن شرایط رجوع، به جواز رجوع واهب حکم کرده‌اند. برخی از فقیهان و حقوق‌دانان حتی در صورت ذی‌رحم بودن زوجین، باز هم آن‌ها را اجنبی دانسته و حکم به جواز رجوع داده‌اند. در مقابل این گروه، عده‌ای عدم جواز رجوع را در هبه زوجین برگزیده‌اند. در این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی، هبه زوجین و رجوع از آن، با توجه به مبانی و تحلیل فقهی، مورد بررسی قرار گرفته و نظر مشهور تقویت شده است.

واژگان کلیدی: هبه، زوجین، استرداد هدایا، جواز و لزوم

Reza.aghai@gmail.com

Chahkandi@iaubir.ac.ir

Razavi.۱۲۱۳@birjand.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران

۲. استادیار رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران و دانشگاه دولتی بیرجند

مقدمه

قطعاً بدون شناخت کافی و مورد نیاز مردم یک کشور از قوانین جاری آن کشور نمی‌توان انتظار برقراری نظم و عدالت را به صورت کامل و همه جانبه داشت. به تعبیر دیگر، لازمه تحقق عدالت اجتماعی و برقراری نظم در سطوح و ابعاد گوناگون جامعه، اصل ارتقای سطح معلوماتی مردم در خصوص قانون به روز و جاری کشور است. بنابراین بر آن شدیم به یکی از موارد اختلافی در دعاوی خانواده یعنی استرداد هدایا زوجین در دوران عقد و یا بعد از طلاق بپردازیم، لذا با توجه به این ضرورت، هدف از تحقیق حاضر را، تامل و بررسی فقهی و حقوقی در هبه زوجین قرار دادیم. در حقوق مدنی ایران رجوع از هبه یک عمل حقوقی از نوع ایقاع است که قائم به شخص واهب بوده و تنها در برابر متهب قابل اعمال است. رجوع از هبه سبب می‌شود که مال موهوبه و منافع متصل آن بلافاصله به مالکیت واهب بازگردد؛ برخلاف منافع منفصل که متعلق به متهب خواهد بود چنانچه در زمان مطالبه واهب، متهب عیب یا نقصی در مال موهوبه به وجود آورده باشد، در صورت تعدی، واهب پس از رجوع حق مطالبه ارش یا خسارت خواهد داشت و متهب ضامن است؛ لکن قانون‌گذار همان‌گونه که گروهی از فقیهان همچون (علامه حلی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵ و دیگران) و... از مفاد احادیث و روایات استنباط نموده‌اند اصل را بر امکان رجوع از هبه گذاشته و فقط وجود یا حدوث برخی موانع احصاء شده را سبب غیر قابل رجوع شدن هبه دانسته است، موانعی از قبیل معوض بودن هبه به اقارب، هبه دین به مدیون و صدقه، تلف یا تغییر عین موهوبه، خروج مال موهوبه از مالکیت متهب، تعلق حق غیر بر مال موهوبه و فوت واهب یا متهب؛ لذا آنچه مورد پرسش قرار می‌گیرد، این است که آیا هبه زوجین به یکدیگر قابلیت رجوع دارد یا آن‌که از مصادیق هبه خویشاوندان بوده و غیر قابل رجوع است؟ آیا در صورت خویشاوند بودن زوجین باز هم واهب می‌تواند عین موهوبه را از متهب استرداد کند؟

واژه شناسی هبه

هَبه در لغت (هَبَ) (ع مص، امص) (از «وَهَبَ») به معنای بخشش و انعام آمده است (دهخدا، ۱۳۴۱، ص ۲۸۶). بخشیدن چیزی را (صفی پوری شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷). بخشیدن و دادن چیزی بلاعوض (شیخ احمد رضا، ۱۳۷۷، ص ۵۹۴). بری کردن تملیک عین بدون عوض^۱ (جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۶۳).

هبه در اصطلاح فقهی به معنای تملیک عین بدون عوض، منجز و مجرد از قصد قربت است. (صاحب جواهر، ۱۴۱۷، ص ۲۲۱ و شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۷). ابن قدامه در تعریف هبه می‌گوید: هبه، صدقه، هدیه و عطیه، معنای مشابه دارند و همه آن‌ها تملیک در زمان حیات بدون عوض است و عطیه شامل همه آن‌ها می‌شود (عبدالمنعم، بی‌تا، ص ۳۶۲). در تعریفی دیگر از صاحب ریاض، هبه تملیک عین بدون عوض تبرعا و مجردا از قصد قربت، آمده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۲۰۳). ماده ۷۹۵ قانون مدنی در تعریف هبه می‌گوید: «هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند تملیک کننده واهب طرف دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می‌گویند».

ماهیت حقوقی هبه

از آنجایی که در هبه مالی به رایگان تملیک می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۱۷۹ و علامه حلی، ۱۳۸۸، ص ۴۱۵ و شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۷) بدون اینکه متهب عوضی در برابر آن بدهد یا تعهدی بر ذمه بگیرد، ممکن است این سوال به ذهن آید که

^۱ التبرع تملیک العین بلاعوض.

چرا باید تراضی مبنای تملیک قرار گیرد، واراده واهب به تنهایی کارگذار نباشد؟ به بیان دیگر چرا هبه را عقد می‌دانند نه ایقاع؟ در پاسخ باید عنوان کرد: مفهوم تملیک و تملک را نمی‌توان از هم جدا کرد. اگر واهب بتواند مال خود را تملیک کند، معنایش این است که حق دارد تملک آن را بر متهب تحمیل سازد، آزادی و استقلال انسان ایجاب می‌کند که، جز در مورد حجر و غیبت و مانند این‌ها، هیچ‌کس نتواند بدون رضای دیگری بر او سلطه یابد؛ افزون بر این، دارایی شخص نیز نوعی سلطه است که باید از آن پرهیز کرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۳۲) براین مبنا، قانون مدنی هبه را عقد نامیده است و برای دفع هرگونه توهّم در بند اول ماده (۱۱۷۸) تأکید شده است که: «هبه بدون قبول و قبض موهوب‌له و یا نایب او تکمیل نمی‌گردد».

بحث دیگری که مطرح است، درباره لزوم یا جواز هبه بوده، که با اختلاف نظرهای فراوانی چه در بین فقها و چه حقوقدانان مواجه است، با این حال به نظر می‌رسد جای دادن هبه در زمره عقد لازم یا جایز به دلیل پیروی نکردن با ویژگی‌های این دو، کار بی‌هوده‌ای است، چه آنکه اگر قائل به جواز هبه شویم باید قائل به صلاحیت متهب در برهم زدن عقد شویم، همان‌گونه که بعضی از حقوق‌دانان این امر را از نتایج مهم جایز بودن عقد هبه دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۳۷) لکن این نظر و نتیجه در تعارض با قانون مدنی بوده لذا همان‌طور که ماده ۸۰۳ قانون مدنی در اعطای انحصاری صلاحیت رجوع به واهب تصریح دارد، وانگهی از ماده ۸۰۴ قانون مدنی نیز همین مطلب قابل استنتاج است، زیرا منحصرأً به رجوع واهب اشاره می‌کند که درباره انتفاء وصف لزوم نیز اشاره به وضع رجوع برای واهب کافی است.

بنابراین شاید دلیل اینکه برخی فقها به جای اتصاف هبه، به اوصاف لازم و جایز، ترجیح داده‌اند انواع هبه را ذیل عناوین «فلیس له رجوع فیه» و «فله رجوع فیه» یا «ما یجوز الرجوع فیه» و «ما لایجوز الرجوع فیه» جای دهند، همین نکته باشد (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۵۸ و کیدری، ۱۴۱۶، ص ۳۴۸). به علاوه از سیاق عبارات قانون مدنی همین مطلب به نظر می‌رسد، زیرا قانون‌گذار بدون تصریح یا تلویح به لزوم و جواز، فقط عبارات «می‌تواند رجوع کند» (ماده ۸۰۳) «حق رجوع ندارد» (ماده ۸۰۵) «رجوع ممکن نیست» (ماده ۸۰۶) را به کار برده و در عین حال که قانون مدنی با اوصاف لازم و جایز بیگانه نبوده و در موارد متعددی بدان اشاره کرده است (مانند مواد ۵۲۵، ۵۶۵، ۵۵۰، ۶۳۸، ۷۸۷) اما درباره عقد هبه، هیچ یک از این دو وصف را استعمال نکرده و صرفاً به بیان مفاهیم رجوع پذیر و رجوع ناپذیر بسنده کرده است. همچنین گفته شده در لسان شارع هم پیرامون رجوع واهب، واژه فسخ، که ظهور در قرار گرفتن هبه در تقسیم‌بندی عقد از جهت جایز و لازم دارد، به کار گرفته نشده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۳۶۹).

ادله قائلین به جواز رجوع در هبه به همسر دائم

درباره اینکه هبه به همسر دائم قابل رجوع هست یا خیر، بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. گروهی طرفدار جواز رجوع هستند (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۶۰۴ و حلی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۳ و محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۲۳۰ و فیض کاشانی، بی‌تا، ص ۲۰۴ و خمینی، بی‌تا، ص ۵۷) و لذا سید جواد عاملی عبارت شیخ در مبسوط را نشانه اجماع بر این مسئله می‌داند (عاملی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۲). آنچه واضح است اینکه این گروه، زوجه را خویشاوند مورد نظر در باب هبه، نمی‌دانند. ادله این گروه در ادامه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. روایات

مشهور فقیهان، به روایاتی که اطلاق به رجوع در هبه دارد استناد کرده و صرفاً رجوع را مکروه می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۴) (عاملی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۵) علامه در تذکره از شیخ عبارتی نقل کرده است که مشعر بر کراهت رجوع است. در این عبارت آمده است: (قال الشيخ - ره - عندنا ان الرجوع فی هبه الزوج او الزوجه مکروه). از این رو در کتاب وسائل مبحثی را با عنوان: «بَابُ جَوَازِ الرَّجُوعِ فِي الْهَبَةِ قَبْلَ الْقَبْضِ وَ بَعْدَهُ إِلَّا مَا اسْتَشْنَى عَلَيَّ كَرَاهِيَةً» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۳) باز کرده است. روایت دیگر این گروه از فقها، روایت محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام است، که از حضرت در مورد مردی سؤال می‌شود که کنیزی دارد و همسر این مرد او را در مورد کنیزش آزار می‌دهد تا حدی که این مرد می‌گوید: «این کنیز را به تو صدقه دادم» حال می‌تواند از این بخشش برگردد؟ حضرت در جواب فرمودند: اگر گفته است که این بخشش و صدقه برای خدا بوده قابل رجوع نیست در غیر این صورت می‌تواند اگر خواست از بخشش این کنیز رجوع کند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۰). این روایت صحیحه بوده و در تمامی کتب اربعه ذکر شده است. واضح است که اگر بخشش برای خدا بوده مصداق صدقه است و به دلیل معوض بودن (فیض کاشانی، بی‌تا، ص ۲۰۳) یا مخالفت با اخلاق حسنه غیر قابل رجوع شمرده می‌شود و اگر صدقه نباشد در این روایت قابل رجوع دانسته شده است.

۲. اجماع منقول

دلیل دوم قائلین به جواز رجوع، ادعای اجماع منقول است (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۱۹۲).

ادله قائلین به عدم جواز رجوع

در مقابل، برخی دیگر از فقها از جمله علامه حلی (حلی، ۱۴۱۴، ص ۴۱۸ و دیگران) قائلین به عدم رجوع هستند، مستندات این گروه بدین ترتیب است:

۱. آیات قرآن

برخی فقیهان حکم به عدم جواز رجوع در هبه را به آیاتی از قرآن مجید مستند کرده و بیان داشته‌اند به استناد این آیات هبه به زوجین حتی قبل از قبض نیز لازم و غیر قابل رجوع است (فیض کاشانی، بی‌تا، ص ۲۰۴). از جمله به آیه «وَلَكُمْ يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا» (بقره، آیه ۲۲۹) و نیز آیه «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (سوره نساء، آیه ۴) استناد شده است. استناد به این آیات در صورتی موجه است که علاوه بر صدق که قدر متیقن از آن است، هبه و سایر تملیک‌های رایگان را نیز داخل در عموم و اطلاق آیه قرار دهیم. البته این تحلیل و این تفسیر برای آیه اول قابل قبول به نظر می‌رسد، زیرا به قرینه سیاق آیه و صدر و ذیل آن سخن از فدیة‌ای است که زن به منظور طلاق به مرد می‌دهد و واضح است که این فدیة هم می‌تواند اعم از مهریه و غیر آن باشد. همچنین در آیه دوم عبارت «فَكُلُوهُ» مطلق استفاده را می‌رساند. اما اینکه گفته شده از این دو آیه می‌توان لزوم هبه به زوجین حتی قبل از قبض را نیز استفاده کرد (فیض کاشانی، همان) قابل قبول به نظر نمی‌رسد؛ حتی بر عکس می‌توان گفت آنچه در آیه اول موضوع بحث است استرداد مالی است که سابقاً به زوجه تحویل داده شده است و ظاهر عبارت «آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا» نیز این استنباط را تأیید می‌کند.

^۱باب جایز بودن رجوع از هبه پیش و پس از قبض، به جز آنچه به عنوان کراهت استننا شده است.

۲. روایات

مستند اول، روایات صحیحی از جمله، روایت زراره از امام صادق که می‌فرمایند: «کلمه (صدقه) برای مهریه واژه‌ی جدیدی است. مردم در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نحله و هبه می‌کردند و برای کسی که چیزی را در راه خدا داده است، بازگشت به آن [و پس گرفتن آن] چیز جایز نیست. اما بازگشت به چیزی که در راه خدا داده نشده، چه هبه باشد و چه نحله، چه تحویل داده شده باشد و چه نباشد، مجاز است. لذا زن و شوهر نمی‌توانند آن چیزی را که به یکدیگر هبه کرده‌اند، چه تحویل شده باشد و چه نباشد، طلب کنند زیرا خداوند می‌فرماید: «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا، نِزَمِي فَرَمَايِد: فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» این روایت در سه کتاب از کتب اربعه و دیگر جوامع حدیثی آمده که بر آن ادعای استفاضه نیز شده است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۲).

۳. اصل لزوم

مستند دوم طرفداران عدم امکان رجوع در هبه به زوجین، اصل عدم رجوع به خویشاوندان (طباطبایی، ۱۴۱۸، ص ۲۲) و اصل وفای به عهد و لزوم در عقود (عاملی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۵) است. در برخی از منابع همراه با اصل لزوم به اصل استحباب نیز اشاره شده است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۱۶) که البته با توجه به اینکه یکی از مبانی اصل لزوم، استحباب ملکیت مالک جدید در فرض بازگشت مالکیت مالک سابق با رجوع یا فسخ و امثال آن است (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۴) از ذکر آن به صورت جداگانه مستغنی هستیم.

نکته‌ای که در این قسمت اشاره بدان لازم است اینکه، زن مطلقه‌ای که در عده طلاق رجعی است در حکم زوجه بوده (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۱۰۹ و خمینی، بی‌تا، ص ۳۸۴ و خوئی، ۱۴۱۸، ص ۳۴۰) و اگر عدم جواز رجوع در هبه به زوجه را بپذیریم این حکم را به زوجه مطلقه نیز تعمیم خواهیم داد.

نقد و بررسی اقوال

قائلین به عدم جواز معتقدند: اطلاق روایت محمد بن مسلم در اثبات نظریه اول - جواز رجوع - با روایت زراره در تعارض است و آن را قید می‌زند. از طرف دیگر استناد به روایت صحیح محمد بن مسلم برای اثبات نظریه اول، مخدوش است؛ زیرا احتمال دارد که مراد آن معتبر دانستن ذکر قصد قربت در صدقه باشد؛ چه، آنکه قصد صدقه کرده ولی قصد قربت را در آن ذکر نکرده لذا حق رجوع دارد؛ زیرا قصد قربت یکی از شرایط صدقه است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ص ۱۷۲) به علاوه روایت زراره، ترجیح دارد؛ زیرا موافق با کتاب است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ص ۱۷۲).

بنابراین تنها مستندی که برای طرفداران جواز رجوع باقی می‌ماند اجماع منقول است که با توجه به کثرت مخالفین و تردیدهای جدی که در این زمینه وجود دارد (انصاری، ۱۴۱۶، ص ۷۹) این دلیل هم رد می‌شود. لذا فقیهانی همچون محقق سبزواری که قائل به جواز رجوع به خویشاوندان (غیر ابوبین و اولاد) است در مورد هبه به همسر این قول را برگزیده و قائل به ممنوعیت رجوع از هبه به همسر شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۴).

لازم به ذکر است برخی فقیهان معاصر در مقام فتوا جواز رجوع را پذیرفته‌اند ولی در مقام عمل قائل به احتیاط می‌باشند. لذا در برخی از استفتائات نیز آمده است: آیا زوجه‌ای که زندگی او با شوهرش حرجی بوده (و دادگاه از روی مدارک و شواهد

حرجی بودن را تشخیص و حکم به طلاق داده است) بعد از طلاق حق گرفتن مقدار مهریه‌ای که بر ذمه زوج باقی است دارد؟ و آیا اسباب و اشیاء جهیزیه را که به خانه شوهر برده (که بعضی از آن‌ها را هم شوهر در وقت عقد خریده، یا عیدی آورده، و خانم آن‌ها را به صورت جهیزیه به خانه شوهر برده) حق دارد از شوهرش پس بگیرد؟

جواب: زن حق مطالبه مهریه خود را دارد، و شوهر می‌تواند آنچه را به زن بخشیده با وجود عینش از او پس بگیرد، مگر ذی‌رحم باشد، و در این جهت ربطی به طلاق ندارد (خمینی، بی‌تا، ص ۱۹۲ و ۱۹۳).

در سؤال دیگری آمده است: پدری می‌خواهد برای فرزند خودش زن بگیرد، پدر دختر و یا کسی که اختیار عقد با اوست مبلغی پول (مثلاً از چهل هزار تومان تا یک صد هزار تومان بر حسب قدرت طرف) از وی می‌خواهد، یا صورتی می‌دهد که داماد اشیائی برای جهیزیه دختر تهیه کرده و تحویل پدر دختر و یا کسان وی نماید تا دختر با خود به خانه شوهر ببرد- در صورتی که این عمل نشود این مواصلت انجام نمی‌گیرد- آیا زن مالک این پول و یا این اشیاء می‌شود؟ و در صورتی که پس از انجام مواصلت زن بمیرد و یا طلاق بگیرد این وجهی که بابت خرید جهیزیه گرفته شده و یا اشیائی که داماد خریداری کرده (و تحویل کسان زن داده و زن با خود به خانه شوهر برده) مال کیست؟ آیا اقوام زن که ورثه او می‌باشند حق ادعای آن اشیاء را دارند؟ یا در موقع اخذ طلاق، زن حق مطالبه آن جهیزیه را دارد؟ مستدعی است حکم الله را در این مسأله بیان فرمائید؟

جواب: پول یا اشیائی که داماد داده اگر جزء مهریه است نمی‌تواند پس بگیرد، و اگر از مهریه نیست تا عین آن باقی است پس گرفتن آن اشکال ندارد (خمینی، بی‌تا، ص ۱۹۳) و اگر با این پول اموال و اشیائی خریداری شده باشد آن اشیاء و اموال متعلق به مالک پول است.

مع الوصف مشهور فقیهان، قائل به جواز رجوع از هبه به همسر هستند، لکن آن را مکروه دانسته‌اند (فیض کاشانی، بی‌تا، ص ۲۰۴) و مستند حکم آنان حدیث نبوی است که می‌فرماید: «کسی که از بخشش خود برمی‌گردد مانند کسی است که قیء خود را بلعیده است»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۴) که برخی از قائلین به جواز رجوع، این روایت را به لحاظ عموم آن، جمع بین روایت زراره و ادله قول به جواز رجوع می‌دانند؛ (حر عاملی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۷) لذا با بررسی اقوال و ادله آن‌ها به نظر می‌رسد نظر مشهور فقها در جواز رجوع از هبه به همسر، اقوی باشد.

زوجین خویشاوند

در اینکه اگر زوجین نسبت فامیلی داشته باشند، آیا طرفین امکان رجوع از هبه را دارند یا خیر؛ بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد که در ذیل به آن پرداخته می‌شود:

۱. عدم جواز

مشهور فقها با توجه به روایات فراوان از جمله روایت صحیح محمد بن مسلم که از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که حضرت می‌فرماید: «الهبه و النحله یرجع فیها صاحبها (ان شاء حیزت او لم تحز) الا اذی رحم فانه لا یرجع فیها؛ واهب می‌تواند از هبه و نحله رجوع کند مگر هبه‌ای که برای ارحام باشد که در این مورد رجوع ممکن نیست» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ص ۳۳۸)، به عدم جواز رجوع نظر داده‌اند، به علاوه کسانی که قائل به عدم تفاوت میان ارحام هستند به استناد حکم عدم رجوع در ابوین، حکم به عدم جواز کرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۹، ص ۱۸۰)، همچنین عموم و اطلاق منع رجوع از هبه و عمومات لزوم وفای به عهد،

^۱ من رجع فی هبته فهو کالراجع فی قینه.

از مویدات این نظریه است. برخی از فقیهان معاصر نیز در فتاوی خود، هبه به زوجه را در صورتی که زوجین خویشاوند باشند، غیرقابل رجوع می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ص ۲۵۷).

۲. جواز رجوع

قائلین به این نظریه، به روایتی از داود بن حصین از امام صادق (علیه السلام) استناد می‌کنند که از امام درباره رجوع از هبه و صدقه سؤال شده و حضرت در جواب فرمودند: «أَمَّا مَا تَصَدَّقَ بِهِ لِلَّهِ فَلَا وَ أَمَّا الْهَبَةُ وَ النَّحْلَةُ فَيَرْجِعُ فِيهَا حَازَهَا أَوْ لَمْ يَحْزُهَا وَ إِنَّ كَانَتْ لِذِي قَرَابَةٍ؛ آنچه که برای خداوند صدقه داده، قابل رجوع نیست ولی هبه و نحله در صورت تصرف یا عدم آن و در صورت خویشاوندی (متهب) و غیر آن، قابل رجوع است» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶)

با توجه به تعارض بین دو روایت مذکور، از آنجایی که در این تعارض، مطلق و مقید در اثبات و نفی، همسو نیستند، لذا مطلق بر مقید حمل نمی‌شود؛ به علاوه از آنجایی که روایت در مقام بیان نیست لذا به اطلاق آن اشکال وارد است.

با توجه به ادله و اقوال مختلف در باب جواز یا عدم جواز رجوع در هبه زوجین خویشاوند، به نظر می‌رسد با توجه به روایات متعددی که در باب غیر قابل رجوع بودن و عدم جواز وجود دارد - همچون شیخ حرعاملی که بابتی را در کتاب وسایل الشیعه به نام باب عدم الجواز الرجوع فی الهبه و روایات ان اختصاص داده است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۳۵) - و بعلاوه، اجماع بسیاری از فقها، می‌توان نتیجه گرفت، نظریه عدم جواز رجوع هبه به خویشاوندان (نظر مشهور) - از جمله زوجین ذی رحم - قوی‌تر است.

قانون مدنی

قانون مدنی استرداد هدایا یا رجوع از هبه زوجین را به دو دوره تقسیم کرده است:

الف) دوران نامزدی که منجر به عقد نمی‌شود.

ب) دوران نامزدی منجر به عقد (هدایای دوران بعد از عقد نکاح)

در مورد اول که نامزدی به عقد ختم نمی‌شود، هدایایی که طرفین در دوران نامزدی به یکدیگر می‌بخشند، قابل رجوع است؛ زیرا زوجین در دوران نامزدی اجنبی محسوب می‌شوند. لذا در ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی بیان می‌دارد: «هر یک از نامزدها می‌تواند در صورت برهم خوردن وصلت منظور، هدایایی را که به طرف دیگر یا ابوی او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند. اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می‌شود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد» البته اگر یکی از طرفین نامزدی فوت کند، هبه قابل رجوع نخواهد بود؛ ماده ۱۰۳۸ بیان می‌کند: «مفاده ماده قبل از حیث رجوع به قیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها به هم بخورد مجری نخواهد بود».

لذا در دو ماده فوق باید بین هدایایی که موجود است و هدایایی که از بین رفته است تفاوت قائل شویم؛ هدایایی که مصرف شدنی است مانند عطر و... ضمانتی بر آن بار نیست. به عبارتی هدایای مصرف شدنی بخشیده شده است و واهب حق مطالبه ندارد، مع ذالک هدایایی که عادتاً نگه داشته می‌شود مثلاً ساعت، گردنبند و... که به طور مقید بخشیده می‌شود، در صورت به هم خوردن نامزدی، واهب حق مطالبه دارد، مگر در دو صورت:

الف) تلف شدن هدیه بدون تقصیر گیرنده؛

ب) به هم خوردن نامزدی ناشی از فوت باشد.

لذا اختلاف در مورد هبه دوران عقد و هدایای دوران نامزدی است که منجر به عقد نکاح می‌گردد.

در دوران زندگی هر کدام از طرفین، هدایایی به دیگری داده است، این هدایا در قالب عقد هبه جای می‌گیرد و به استناد ماده ۸۰۳ قانون مدنی بعد از قبض نیز واهب می‌تواند با بقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند، مگر در موارد ذیل:

۱) در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد؛

۲) در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد؛

۳) در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهراً مثل اینکه متهب

به واسطه‌ی فلس محجور شود، خواه اختیاراً مثل اینکه عین موهوبه به رهن داده شود؛

۴) در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود.

بنابراین در صورت عدم تحقق یکی از موارد فوق واهب می‌تواند آنچه به متهب داده را از وی باز پس گیرد. با این وجود در آراء دادگاه‌ها دو دیدگاه و تحلیل وجود دارد، عده‌ای هبه دوران ازدواج را معوض دانسته و غیر قابل رجوع می‌دانند، ایشان در اثبات نظر خود، بیان می‌کنند که رابطه حقوقی طرفین در چارچوب مقررات عقد هبه است، با این تفاوت که عقد نکاح به عنوان معلق علیه نیست، بلکه عقد نکاح عوض معنوی است که هر یک از زوجین زمانی که شیء را به عنوان هدیه به طرف دیگر تسلیم می‌کند، چنین تراضی می‌شود که منظور از دادن هدیه، رسیدن به هدف نهایی یعنی ازدواج است و هدایا به منظور وصلت ردوبدل می‌گردد؛ لذا اگر نکاح منعقد شود، در واقع عوض معنوی نیز به وجود آمده و در عوض هدایای تحویلی در مقابل آن قرار می‌گیرد. قانون مدنی، منکر هبه معوض نشده است، در ماده ۸۰۱ قانون مدنی صراحت دارد که: «هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب می‌تواند شرط کند که متهب مالی را به او هبه کند، یا عمل مشروعی را به‌طور مجانی به‌جا آورد. در تحلیل فرضیه حاضر منطبق با ماده ۸۰۱ قانون مدنی، اگر تفسیر موسعی نسبت به قسمت اخیر ماده مذکور داشته باشیم، ممکن است بتوان عمل مشروع را به شکل موسع به اقدام نکاح تعبیر کرد، یعنی عوض معنوی عبارت است از: رسیدن به وصلت و نکاح، لذا در تحلیل حاضر، واهب حق رجوع ندارد زیرا در ماده ۸۰۳ به شرح بند ۲، هبه معوضی که عوض آن داده شده است، قابل رجوع نیست.

در مقابل گروهی که قائل به غیر معوض بودن هبه دوران زوجیت بوده و آن را قابل رجوع می‌دانند، این‌گونه استدلال کرده‌اند که: رابطه حقوقی طرفین صراحتاً با عقد هبه منطبق است. بنابراین، در صورتی که در ایام نامزدی، هدایایی از طرف هر یک از نامزدها، برای وصلت مزبور رد و بدل شود، ممکن است چنین استنباط کنیم که این هدایا، دارای عوض معنوی است و عوض معنوی آن نیز برقراری عقد نکاح است گرچه در تشکیل ساختمان آن هر یک از زوجین که در مقام واهب قرار می‌گیرند، خود دارای سهم ارادی هستند. بنابراین، عقد نکاح، نوعی معلق علیه است که طرفین ازدواج در انشای عقد هبه، تأثیر عقد را معلق بر حصول آن می‌کند یعنی انشای عقد هبه منجز و قطعی، اما منشأ معلق است. در تعبیر مذکور، قبض عین موهوبه، نمی‌تواند تأثیر منفی داشته باشد زیرا قبض عین، تنها در تشکیل منجز عقد هبه، مؤثر بوده و حال آن‌که منشأ معلق بر وقوع معلق علیه است، لذا در صورت تشکیل عقد نکاح هبه انجام شده، عقد کامل بوده و آثار آن به طرفین تحمیل می‌شود. در فرض حاضر، با عنایت به

ماده ۸۰۳ قانون مدنی، در صورت جمع بودن شرایط و با عنایت به این که زوج یا زوجین در شمار افراد مذکور در بند ۱^۱ نیامده‌اند و اشاره به افراد مذکور در بند ۱ ماده ۸۰۳ استثنایی است بر طبقه اول ارث در قانون مدنی که طی آن زوج و زوجین حذف شده‌اند امکان رجوع واهب فراهم است.

^۱ در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنکه رجوع پذیری و رجوع ناپذیری یکی از مصادیق مهم عقد هبه قلمداد می‌شود لذا نمی‌توان به استناد اصل لزوم، عقد مذکور را رجوع ناپذیر دانست، بنابراین باید اصل غالب را در عقد هبه از رجوع پذیر بودن یا رجوع پذیر نبودن آن استنتاج کرد. لکن بر همین اساس دیدگاه غالب حقوق‌دانان که برگرفته از نظر مشهور فقهای امامیه و ماده ۸۰۳ قانون مدنی و رویه قضایی است، در رجوع از هبه همسر (خویشاوند)، اصل بر عدم جواز رجوع و در هبه به همسر (غیر خویشاوند)، اگر عوضین موجود است و تلف نشده باشد، اصل را در عقد هبه بر امکان رجوع می‌دانند، لذا اگر تردید شود که آیا واهب می‌تواند از هبه به همسر خویش رجوع کند یا خیر باید پذیرفت در موارد تردید، اصل حاکم می‌شود و چون اصل، مسوِّغ رجوع است، هبه به همسر رجوع پذیر است.

اگر اختلاف شود که موارد اهدایی در قالب عقد صلح بوده است یا هبه؛ می‌توان گفت: درست است، در جوهر صلح، برفرض که در مقام معامله باشد، نوعی گذشت و تسالم وجود دارد و هر صلح بطور معمول همراه با بخششی آشکار یا پنهان است با این حال، نباید صلح و هبه را یکسان پنداشت و آثار آن دو را با هم مخلوط کرد؛ زیرا اولاً، در صلح، عنوان تسالم همیشه مورد نظر است و اگر گذشتی می‌شود متقابل است، در حالی که هبه ویژه تملیک مجانی است به همین جهت که صلح در زمره عقود لازم است، هر چند که به جای هبه استفاده شود. ثانیاً، قلمرو صلح به مراتب گسترده‌تر از هبه است و می‌تواند اثر برخی معاملات دیگر را نیز بوجود آورد، ولی هبه ویژه تملیک مجانی است. به بیان دیگر، صلح قالبی برای جلوۀ حاکمیت اراده و میدانی برای آزادی است، در حالیکه هبه قالب محدودی برای تملیک مجانی است و این دو نهاد حقوقی را، اگر در بعضی موارد نیز تماسی با هم داشته باشد، نمی‌توان یکسان پنداشت لکن در صورتی که شخصی مالی را به رایگان به دیگری تملیک کند و معلوم نباشد که عنوان تملیک چیست، هبه است یا صلح، باید آن را تابع احکام هبه دانست، زیرا قالب ویژه و نزدیک‌تر تملیک مجانی هبه است نه صلح که بطور معمول وسیله رفع تنازع است.

نکته‌ی دیگر اینکه با توجه به موارد معنونه، اگر زوجین در اموالی که به یکدیگر هبه کرده‌اند رجوع کنند از زمان رجوع، عین موهوبه در دست متبهب به عنوان امانت بوده و امین موظف است، لذا اگر مالک (واهب) عین موهوبه را مطالبه کند، متبهب باید آن را به وی برگرداند و در صورتی که انکار کرد از زمان انکار ید او ضمانتی شده و نسبت به تلف و نیز خسارات وارد بر ملک ضامن خواهد بود (ماده ۶۱۶ قانون مدنی) همچنین در صورتی که قبل از مطالبه مالک (واهب)، تعدی یا تفریط کرده باشد، ید او ضمانتی خواهد بود (ماده ۶۱۴ قانون مدنی).

فهرست منابع

قرآن کریم

- اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، جلد ۱۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۶)، فرائد الأصول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵)، المکاسب، جلد ۶، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری
- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل، جلد ۱۶، قم، مؤسسه ال البيت علیه السلام،
- حلی، ابن ادريس، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، جلد ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه
- جرجانی، میر سید شریف، (۱۳۷۰)، التعريفات، تهران، ناصر خسرو
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، الفارق (دائر المعارف عمومی حقوق). جلد ۵، تهران، کتابخانه گنج دانش
- حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴)، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت
- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، جلد ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان
- خمینی، سید روح الله، (بی تا)، تحرير الوسيلة، جلد ۲، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم
- خویی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۸)، موسوعه الإمام الخوئی، جلد ۳۳، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۱)، لغت نامه دهخدا، جلد ۳۲، تهران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور
- سبزواری، محمدباقر، (۱۴۲۳)، کفایة الاحکام، جلد ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه
- احمد، رضا، (۱۳۷۷)، المعجم متن اللغة، جلد ۵، بیروت، دار المكتبة الحیاه
- صاحب جواهر، محمدحسین بن باقر، (۱۴۱۷)، معجم الفقه الجواهر، جلد ۶، بیروت، مرکز الغدير الدراسات الاسلامی
- صفی پوری شیرازی، عبد الرحیم بن عبدالکریم، (۱۳۸۸)، منتهی الارب، جلد ۴، تهران، دانشگاه تهران
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، جلد ۱ و ۶، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة
- عبد المنعم، محمود عبد الرحمن، (بی تا)، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهيہ، جلد ۲، قاهره، دارالفضيله
- حراغلی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، وسائل الشیعة، جلد ۹، ۱۳، ۱۹، ۲۲، قم، مؤسسه آل البيت
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۴)، تکملة العروة الوثقی، جلد ۱، قم، کتابفروشی داوری
- طباطبایی، سیدعلی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل، جلد ۱۰، قم، مؤسسه آل البيت
- طوسی، محمد، (۱۴۰۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الكتاب العربی
- طوسی، محمد، (۱۳۹۰)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، جلد ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیة

- عاملی، سید جواد، (۱۴۱۹)، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه، جلد ۲۲ و ۲۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه
- فیض کاشانی، محمد محسن، (بی تا)، مفاتیح الشرائع، جلد ۲ و ۳، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۰)، حقوق مدنی-عطایا، تهران، کتابفروشی گنج دانش.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، (۱۴۲۲)، أنوار الفقاهه - کتاب الهبه، جلد ۱، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء.
- کرکی، علی، (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، جلد ۹ و ۱۰، قم، مؤسسه آل البيت
- کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، (۱۴۱۶)، اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۸)، احکام بانوان، جلد ۱، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۷، ۲۸، ۳۹، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی

Jurisprudence and legal considerations in couples' gifts

Abstract

In the Hebeh contract, the principle is that the donee can refer to the gifted object and take possession of it, this principle is assigned in the cases that are dealt with in Article ۸۰۳ of the Civil Code; Despite this, there is a difference of opinion among jurists and legal thinkers regarding the permissibility or impermissibility of reference to the wahab, in the gift of spouses; Famous jurists have given details and ruled on the permissibility of recourse to the wahab in case the spouses are not dutiful and have the conditions for recourse. Some jurists and jurists, even if the spouses are dutiful, still consider them as strangers and have ruled that the reference is permissible. In contrast to this group, some people have chosen the non-permissibility of reference in the gift of spouses. In this article, with the analytical and descriptive method, the couple's gift and its reference, according to the foundations and analysis of the jurists, has been examined and the famous opinion has been strengthened.

Key words: Hebeh, couples, return of gifts, permission and necessity

